



Right to the City and Labour Laws: Could the Considerations of "Labour Rights" also Be an Example of the "Right to the City"?

Saeed Reza Abadi

Associate Professor, Faculty of Law, Shahid
Beheshti University, Tehran
s_abadi@sbu.ac.ir

Jamal Rashidi*

PhD Student of Social Welfare Planning,
Allameh Tabatabai University, Tehran
Rashidi_jamal@atu.ac.ir

Abstract

The article seeks to open a "portal" about the less well-known aspect of the "right to the city" from the perspective of "Labour laws". Most references to this concept have been made by urban planners and less attention has been paid to lawyers. But one can now come to an interpretation of the concept that, in addition to the urban political strategy of "going beyond current cities" or "a project to shape a different future for urban society", offers legal considerations that in the real world it is also the source of the influence of urban movements around the world and their result is the compilation of documents that have sometimes taken on the aspect of legal binding and while presenting the concept of "right to the city" as a universal demand, various examples including labor rights have been offered. However, at the international level and under the influence of various "rights to the city" movements, various legal charters have been the criteria for governments to act. The method used is documentation focusing on content analysis. According to the research findings, three main factors in the formation of legal charters in the field of "labor law" derived from the "right to the city" are:

1. To draw the attention of legal scholars to the concept of the right to the city and to provide legal interpretations of this concept
2. Mainstreaming legitimate international institutions with regard to aspects of labor law arising from this concept
3. Adoption of the right to the city as the agenda of civil movements in formulating claims on "labor rights"

Inspired by the concept of "right to the city", various social movements have presented their demands to the legislators and the government as examples of this concept, and it is the bargaining power of these movements that determines the examples of the concept of "right to the city". Based on the review of various international experiences regarding the drafting of various charters and legal-contractual documents, it is also evident that some key examples in the field of "labor law" (right to work and employment, non-discrimination in access to work, right to organization and syndicate membership, Recognition of informal economy, labor training, improvement of working conditions, etc.) have been included in the mentioned documents as citizens' demands and have taken on a legal and binding aspect.

Keywords: right to the city, labour laws, citizen contract, urban society, right to the city charter

* Corresponding Author: Rashidi_jamal@atu.ac.ir

حقوق کار از منظر حق بر شهر: آیا ملاحظات «حقوق کار» می‌تواند مصداقی از «حق بر شهر» باشد؟

دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
s_abadi@sbu.ac.ir

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
rashidi_jamal@atu.ac.ir

سعیدرضا ابدی

جمال رشیدی*

چکیده

مقاله کنونی در پی فتح بابی در خصوص جنبه‌ی کمتر شناخته‌شده‌ی مفهوم «حق بر شهر» از منظر «حقوق کار» است. بیشترین ارجاعات به این مفهوم توسط برنامه‌ریزان شهری صورت گرفته و کمتر مورد توجه حقوق‌دان‌ها قرار گرفته است. اما اکنون می‌توان به تفسیری از این مفهوم دست یافت که غیر از استراتژی سیاسی شهری برای «فرا تر رفتن از شهرهای کنونی» و یا «پروژه‌های برای شکل دادن به آینده‌ی متفاوت برای جامعه‌ی شهری»، ملاحظات حقوقی-قانونی را ارائه می‌کند که در عالم واقع هم، منشا تاثیر جنبش‌های شهری در سراسر دنیا بوده و حاصل آن‌ها نیز، تدوین اسنادی است که بعضاً جنبه‌ی الزام‌آوری قانونی به خود گرفته‌اند و ضمن ارائه‌ی مفهوم «حق بر شهر» به عنوان مطالبه‌ای همه‌گیر، مصادیق مختلف از جمله مضامین حقوق کار را نیز ذیل این مفهوم، عرضه داشته‌اند. با این اوصاف در سطح بین‌الملل و تحت تاثیر جنبش‌های مختلف «حق بر شهر»، منشورهای قانونی و حقوقی متنوعی ملاک عمل دولت‌ها قرار گرفته که در مقاله‌ی کنونی سعی است مروری تحلیلی-پژوهشی بر نحوه‌ی تاثیر گذاری این مفهوم بر نحوه‌ی شکل‌گیری منشورهای قانونی صورت بگیرد. روش مورد استفاده، اسنادی با تمرکز بر تحلیل مضمون است. بر اساس یافته‌های تحقیق، ۳ عامل اساسی در شکل‌گیری منشورهای قانونی و حقوقی در حوزه «حقوق کار» برگرفته از «حق بر شهر» تاثیر گذار بوده‌اند که عبارتند از:

۱. جلب توجه پژوهشگران حقوق به مفهوم حق بر شهر و ارائه تفاسیر حقوقی از این مفهوم
۲. جریان‌سازی نهادهای مشروع بین‌المللی در باب توجه به جنبه‌های حقوق کار برخاسته از مفهوم مذکور
۳. اقتباس حق بر شهر به عنوان دستور کار جنبش‌های مدنی در صورت‌بندی مطالبات در باب «حقوق کار»

جنبش‌های اجتماعی مختلف با الهام از مفهوم «حق بر شهر»، مطالبات خود را به عنوان مصادیق مفهوم مذکور به دست‌اندرکاران قانون‌گذاری و دولت ارائه کرده‌اند و قدرت چانه‌زنی این جنبش‌هاست که تعیین‌کننده مصادیق مفهوم «حق بر شهر» است. بر اساس مرور تجارب بین‌المللی متعدد در خصوص تدوین منشورها و سندهای حقوقی-قراردادی مختلف نیز هویدا است که برخی از مصادیق بعضاً کلیدی حوزه «حقوق کار» (حق بر کار و اشتغال، عدم تبعیض در دسترسی به کار، حق سازماندهی و تشکل، به رسمیت شناختن اقتصاد غیررسمی، آموزش نیروی کار، بهبود شرایط کار و...) به عنوان مطالبه شهروندان در اسناد مذکور لحاظ شده و جنبه قانونی و الزام‌آور به خود گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حق بر شهر، حقوق کار، قرارداد شهروندی، جامعه شهری، منشور حق بر شهر.

مقدمه

«هنری لوفور»^۱ (۱۹۹۱-۱۹۰۱)، فیلسوف فرانسوی از مهم‌ترین چهره‌های تاثیرگذار جنبش می‌۱۹۶۸ بود و به مدد «فلسفه زندگی روزمره» و در نقد ساختارگرایی آلتوسری^۲، نوشته‌های ارزنده‌ای را عرضه کرد (دiaz کاردونا^۳، ۲۰۲۰: ۴۴۹). وی کتابی نوشت با عنوان «حق بر شهر»^۴ و برای اولین بار این مفهوم را تئوریزه کرد.^۵ در ادامه نیز بر «تولید فضا»^۶ متمرکز شد و کتابی با همین عنوان منتشر کرد. در مجموع ایده‌ای را عرضه می‌دارد که به مثابه‌ی «اثری ادبی»^۷ به شهر می‌نگرد: یک محصول جمعی که تمامی شهروندان در ایجاد و شکل‌گیری آن سهیم‌اند؛ به عبارتی حاصل تلاش تمامی ساکنان و استفاده‌کنندگان از شهر است. آن‌ها، از طریق شکل دادن دسته‌جمعی آینده‌ی فضای شهری و سکنی‌گزیدن فعال در محیط شهری، می‌توانند در خلق این اثر ادبی، سهم داشته باشند (روول^۸، ۲۰۲۰: ۱۸۰). سهیم بودن در این «کار خلاقانه‌ی دسته‌جمعی» یا اثر ادبی، یکی از بنیان‌های فلسفی پرداختن به «حق بر شهر» است. اگرچه لوفور در ابتدا، در نظر نداشت که تفسیری حقوقی-قانونی از این مفهوم به دست دهد و آن‌را همچون یک استراتژی سیاسی شهری برای «فراتر رفتن از شهرهای کنونی» و «پروژه‌ای برای شکل دادن به آینده‌ای متفاوت برای جامعه شهری» (پورسل^۹، ۲۰۱۴: ۱۵۰). مفهوم‌پردازی کند اما با انتشار گسترده آثارش در دنیای انگلوساکسون به زبان انگلیسی، دسترسی محققین مسایل حقوقی به نوشته‌های او نیز افزایش یافت که در ارائه‌ی خوانش حقوقی از مفهوم «حق بر شهر» تاثیر بسزایی داشت. بدین سان حقوقدان‌ها نیز به جرگه‌ی مفسرین آرای لوفور پیوستند و تفسیری حقوقی-قانونی از این مفهوم ارائه کردند. البته، همچنان مناقشه بین طرفداران تفسیر حقوقی-قانونی^{۱۰} با طرفداران خوانش استراتژی سیاسی از آرای لوفور، پابرجاست. اما مهم این است که مصادیق مرتبط با «حقوق کار» را نه به طور مستقیم از آرای لوفور، که از طریق برخی دستاوردهای متأثر از آثار او می‌توان استنباط کرد. در جستار پیش‌رو نیز سعی خواهد شد مباحثات حقوقی با تاکید بر مصادیق «حقوق کار» در اثنای نوشته‌های مفسرین حقوقی-قانونی لوفور، استنباط و برخی مصادیق عینیت‌یافته قراردادی یا قانونی آن در شهرهای مختلف بررسی شود.

۱- پیشینه‌ی مناقشات تفسیری در تعیین جوانب حقوقی حق بر شهر

از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی که مفهوم «حق بر شهر» مطرح شد، منبع الهام مباحثات نظری و اشکال مختلف اقدامات اجتماعی-سیاسی بوده است. این مفهوم عموماً از منظر فلسفی و سیاسی، درک شده و اساسی را برای صورت‌بندی گفتمان عام سیاست شهری و عدالت اجتماعی ارائه می‌کند. بنابراین، «ابعاد حقوقی حق بر شهر نادیده گرفته شده است» (فرناندز^{۱۱}، ۲۰۰۷: ۲۰۲). چراکه استقبال از ادبیات لوفور توسط جغرافی‌دانان و شهرسازها و دیگران از جمله پژوهشگران حوزه‌ی حقوق، دل‌مشغولی‌چندانی در این خصوص نداشته‌است. به‌زعم برخی، «حق بر شهر» یک پنداشت صرف و یا یک آلترناتیو تمام‌عیار نیست بلکه نوع جدیدی از سیاست شهری است که کاملاً روش‌های تصمیم‌سازی در شهر را دگرگون می‌سازد (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۱). از دید پورسل، در نظریه حق بر شهر، دو مفهوم دارای نقش بسزایی هستند: مشارکت و اختصاص. مشارکت فراتر از این است که صرفاً در فرآیندهای تصمیم‌سازی در داخل

1. Henri Lefebvre.

2. Louis Pierre Althusser.

3. Diaz Cardona.

4. Lefebvre, Henri. (1968). *Le droit à la ville*. Paris: Anthropos.

5. در ۱۹۷۳، کتاب دیگری تحت عنوان «فضا و سیاست» (Espace et politique) نوشت که دربردارنده مباحث مهمی در همین خصوص است.

6. *La production de l'espace*.7. *Oeuvre*.

8. Revol.

9. Purcell.

10. Legal-Juridical.

11. Fernandes.

ساختارهای لیبرال دموکراسی سهم داشته باشیم. این حقی اساسی برای تمامی ساکنین است تا در تمام تصمیمات اخذ شده در ارتباط با تولید فضا و شهر، تاثیرگذاری کاملی داشته باشند. حق تخصیص به صورت مستقیم، ساختارهای سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد و همچنین استفاده از فضا به عنوان یک عامل سودآور تولید و ارجحیت ارزش اقتصادی فضا بر ارزش استفاده. هاروی و دیکک^۱ مصرند که «حق بر شهر» مختص به فرد واحدی نیست بلکه باید به عنوان رابطه‌ی مشخصی بین یک فرد و بقیه‌ی جامعه در نظر گرفته شود؛ یک حق توانمندساز که امکان مشارکت در زندگی عمومی را برای تمامی ساکنین شهر فراهم می‌آورد و این، همان چیزی است که بدان برنامه‌ریزی مشارکتی می‌گویند (بوئر و دو-وریس، ۲۰۰۹: ۱۳۲۲). پس ویژگی بنیادین یک فضای عمومی شهری، مشارکت شهروندان در خلق و شکل‌گیری آن، اختصاص به همه‌ی شهروندان و برنامه‌ریزی مشارکتی است. به‌زعم لوفور، مبارزه‌ی اساسی در مرحله‌ی شهری توسعه‌ی سرمایه‌داری، مبارزه برای آزاد کردن زندگی روزمره از [بوغ] سازماندهی سرمایه‌داری و همچنین مبارزه برای ایجاد زمینه‌ی مدیریت کردن فضا توسط توده‌ها و برای آنهاست (ساندرز^۳، ۱۹۸۶: ۱۵۹).

موضوع حائز اهمیت دیگر، مرکزیت فضا است. بطن شهر، مرکز تعاملات اجتماعی و خلاقیت انسانی است و هر کسی حق دارد به مرکز شهر دسترسی داشته و فضای واقع در قلب شهر به او اختصاص داده شود. برداشت لوفور از حق بر شهر، یک سیستم بسته، شامل مجموعه‌ای از رویه‌ها نیست بلکه باید بدان، در مقام یک طرز فکر نگریند که به صورت ضمنی در بردارنده‌ی حق یک «اثر ادبی» است؛ حق تخصیص و حق این‌که در فرآیندهای تصمیم‌سازی، دارای یک رای نهایی بودن. این حقوق نیازمند مبارزه برای ماندن در محیط شهری است؛ یا به قول لوفور، حق بر شهر به معنای پایان دادن به تقابلات و مبارزات نیست؛ بلکه کاملاً برعکس (لوفور، ۱۹۷۳) محیط فیزیکی، میدانی برای رقابت و مبارزه و نتیجه‌ی تلاش گروه‌های خاص اجتماعی برای سلطه‌ی فرهنگی و قدرت سیاسی و اجتماعی است (ساوج، وارد، ۱۳۸۷: ۱۷۵). بنابراین فرآیندهای رقابت بین افراد و گروه‌ها برای دسترسی یا تسلط بر فضاهای عمومی، نقش مهمی را ایفا می‌کنند؛ پس شیوه‌هایی که فضا به گونه‌ای اجتماعی تولید می‌شود برای درک اینکه چگونه افراد و گروه‌ها با فضا درگیر می‌شوند و آن را به خدمت می‌گیرند، ضروری است (هلند^۴ و همکاران، ۲۰۰۷: ۲). به باور لوفور دانش معتبر در خصوص فضا باید به پرسش در خصوص تولید آن بپردازد (زیلنیک^۵، ۲۰۰۷: ۶۰).

بنابراین بسیاری از شارحان اندیشه‌های وی، «حق بر شهر» را صرفاً نوعی استراتژی سیاسی شهری برای سازماندهی شهروندان در راستای تغییر وضع موجود و «فراتر رفتن از شهرهای کنونی» می‌دانند؛ صرفاً راهی به سوی زندگی شهری دگرگون‌یافته در آینده‌ی جهان شهری شده؛ جایی که فضا بیش از این تبدیل به کالا نمی‌شود؛ خودمدیریتی فراگیر و دولتی که می‌تواند مانع رخ دادن «امر شهری» شود، تضعیف می‌گردد (لوفور: ۱۹۷۰ به نقل از هاجزمریر^۶، ۲۰۱۵: ۵۴). لوفور، دموکراسی بلاواسطه و کنترل توسط مردم عادی را پیش‌نیازی برای جامعه‌ی شهری می‌داند. او به دنبال شرایطی است که دولت زمینه را برای شکل‌گیری کنترل مردمی، از طریق سه استراتژی فراهم آورد.

۱. عرضه پروبلماتیک^۷ شهری به حیات سیاسی از طریق برانگیختن اش رو به جلو.
۲. یک برنامه از خودمدیریتی با شکلی تعمیم‌یافته آغاز می‌شود؛ با تعامل دوسویه‌ی مهمی بین خودمدیریتی صنعتی و شهری، که دربردارنده‌ی بازارها و کنترل سرمایه‌ها است، توسعه می‌یابد.

1. Dikec & Harvey.
2. Boer & Vries.
3. Saunders.
4. Holland.
5. Zieleniec.
6. Huchzermeyer.
7. Problematic.

۳. ورود به نظام قراردادی وسیع، تغییر شکل یافته و دسته‌جمعی در خصوص حق بر شهر (نباید افراد از حق دسترسی به مرکز و رفت و آمد بدان‌جا، منع شوند) (هاچزرمیر، ۲۰۱۸: ۶۳۶).

پیروان لوفور با ارجاع به استراتژی‌های پیشنهادی وی و یا حتی معرفی فضاهای سه‌گانه و همچنین مکانیسم‌های ضروری سه‌گانه‌ی تولید فضا، بر تفسیر استراتژی سیاسی برای خلق شهرهای جدید، مصرند. گرچه می‌توان با تفاسیر ارائه‌شده توسط طرفداران «کنش سیاسی»، همدلی کرد اما نوشته‌های وی فارغ از ملاحظات «حقوقی» نیست. به نظر، لوفور در انتخاب واژه‌ی «حق»، معنایی قانونی را در نظر داشته است. حتی در جایی بیان می‌دارد که «حق بر شهر» نه حقی طبیعی است نه قراردادی (هاچزرمیر، ۲۰۱۸: ۶۴۰). پس بی‌دلیل نیست که لوفور فصل آخر کتاب «انقلاب شهری» را تحت عنوان «قوانین شهری»، سازمان می‌دهد اما با این حال، ما را به تفسیر حقوقی مُصرحی از مفهوم «حق بر شهر» رهنمون نمی‌کند و بیشتر معطوف به فرآیندی است که بواسطه‌ی آن، دولت تضعیف و فضا برای مداخلات مبتنی بر جامعه‌ی مدنی، بازتر می‌شود. لوفور ابتدا، از اصطلاح «قوانین سلبی»^۱ استفاده می‌کند اما با معنای حقوقی متداول یکی نیست (یعنی قوانینی که مانع از دخالت شده و مرتبط با آزادی است)؛ بلکه آن قوانینی که احتمالاً موانع سر راه زندگی شهری از قبیل «جدایی‌گزینی» در تولید فضا یا «انفکاک» بین افراد را اصلاح و یا برطرف می‌نماید. «در حقیقت، این قوانین سلبی، خود دال بر برخی قوانین ایجابی‌اند» (لوفور، ۱۹۷۰). اصطلاح «قوانین ایجابی» نیز با معنای حقوقی متداول یکی نیست (یعنی وظیفه‌ی تأمین و برآوردن). از نظر لوفور، باید شرایط نهایی زندگی شهری، بیشتر تابع «عرف» باشد تا «قرارداد» (هاچزرمیر، ۲۰۱۸: ۶۴۱). بنابراین بایستی «حق بر شهر» در قالب یک سیستم قراردادی دگرگون‌شده، گنجانده شود. بدین سان از نظر لوفور، سنت دیرینه‌ی لیبرال حقوق شهروندی، نیازمند اصلاح است.

۲- نیاز به برداشتی جدید از مفهوم شهروندی و حقوق شهروندی

لوفور فرمول جدیدی را برای شهروندی اجتماعی پیش می‌کشد؛ بیانگر «پروژه‌ی اجتماعی»، نیازمند قرارداد سیاسی نوینی بین دولت و شهروندان تا شکاف بین دولت و حکومت و همچنین بین قدرت نهادی و قدرت جامعه‌ی مدنی، کاهش یابد (فرناندز، ۲۰۰۷: ۲۰۷). با این اوصاف، «حق بر شهر» به چیزی بیش از مفهومی انقلابی از حقوق شهروندی، دلالت ندارد (لوفور، ۱۹۸۹). پس صورت‌بندی و پیاده کردن قرارداد سیاسی جدید شهروندی اجتماعی، حقوق شهروندان برای مشارکت کامل و فعال در جامعه سیاسی و مدنی را به رسمیت می‌شناسد (فرناندز، ۲۰۰۷: ۲۰۸). عمده‌ی تصمیماتی که فضای شهر را شکل می‌دهد در داخل دولت اخذ می‌شود اما تعداد بیشتری از آن‌ها در خارج از دولت رقم می‌خورد. لوفور در یکی از نوشته‌های متاخرترش تحت عنوان «در باب قرارداد شهروندی»^۲ (۱۹۹۰) روشن می‌سازد که پیوند بین «ساکن یک شهر بودن» و شهروندی در جوامعی که شهری شده‌اند، اجتناب‌ناپذیر است. این حق بر زندگی شهری، با تمام خدمات و مزایایش، با پیامدها و عواقبش که هنوز به طور کامل به حقوق شهروندی، الصاق نشده است. او موارد مذکور را زیر لوای حقوق جدید شهروندی در کنار حق بر فرهنگ، همانندی در برابر تفاوت (و برابری)، خودمدیریتی و خدمات را تحت لوای قرارداد سیاسی جدید می‌بیند (لوفور، ۱۹۹۰). قرارداد شهروندی پیشنهادی لوفور، به دنبال فراتر رفتن از حقوق شهروندان به عنوان محافظت‌های قانونی توسط دولت لیبرال دموکرات است. وی سیاست‌های خودگردان^۳ (و همچنین تضعیف دولت) را با هرگونه سیاستی که خواهان حقوق تضمین‌شده‌تری از دولت لیبرال دموکرات است، ناسازگار می‌داند (پورسل، ۲۰۱۳: ۱۴۲).

1. Negative Laws.
2. Du Contrat de Citoyennete.
3. Autogestion.

اگر ابعاد حقوقی «حق بر شهر» را بدون توجه به کردارهای زیسته‌ای در نظر بگیریم که حق بر شهر از خلال آن‌ها شکل می‌گیرد، برداشت کم‌دامنه‌ای از آن به دست داده خواهد شد (ستیهلی^۱ و دیگران، ۲۰۰۲: ۱۹۹). پس چالش اصلی همچنان باقی است و سازوکارهای عملیاتی کردن این حق جدید، مبهم خواهد ماند. به‌راستی، چه کسی/کسانی مسئولیت تحقق آن‌را بر عهده دارند؟ چه کسانی نسبت به شهر و فضاهاى عمومی آن، ذی‌حق هستند؟ این حق در سطوح مختلف (قانونی و در کف خیابان‌ها)، چگونه تعیین می‌گردد؟ چگونه کنترل می‌شود، مشروعیت می‌یابد و یا تحلیل می‌رود؟ و چگونه این حق یا نبودن آن، عدالت اجتماعی در شهر را شکل می‌دهد؟ «مایکل» و دیگر محققانی که دل‌مشغول پاسخ سؤالات مذکور هستند، به این می‌پردازند که چگونه مناظره و جدل بر سر این که چه کسی حق دارد/ندارد در فضاهاى عمومی شهری حضور داشته باشد به مبارزات گسترده‌تر بر سر عضویت در جامعه و مشروعیت بر می‌گردد؛ به عبارتی، آن‌ها نشان می‌دهند که فضای عمومی شهری و «امر عمومی»، چگونه به شیوه‌ی متقابل و دوطرفه ساخته می‌شوند. بسیاری از تحقیقات از جمله پژوهش مایکل، بر این امر تمرکز دارند که چگونه وضع کردن قانون (خصوصاً احکام شهری)^۲، نقشی بنیادین در این مبارزات ایفا می‌کنند. برخی دیگر نشان داده‌اند که احکام محلی و کنترل فضای عمومی، چگونه باعث محدودیت‌های رفتاری و بنابراین مانع از حضور افراد بی‌خانمان، متکدیان، جوانان، معترضین، فعالین حوزه کار و کارگران روزمزد مهاجر شده‌اند (وارسانی^۳، ۲۰۰۸: ۳۹-۳۸).

۳- «حقوق کار» چه جایگاهی دارد و چه باید کرد؟

به نظر می‌رسد که ائتلافی بین بازیگران مهم این حوزه از قبیل دولت‌ها، شهروندان، بخش‌های خصوصی و عمومی و نهادهای نماینده‌ی جامعه مدنی، به منظور تحقق و عینیت یافتن «حق بر شهر» و الصاق مصادیق «حقوق کار» بدان، ضروری است. در کنار این که گروه‌های به حاشیه رفته باید در این فرآیند به حساب آورده شوند، نظام‌های قضایی نیز از نقش تاثیرگذاری برخوردارند و مسئولیت مهمی در اعمال کردن «حق بر شهر» را عهده‌دارند. «چوئکا»^۴ (۲۰۱۶) معتقد است به منظور حصول اطمینان از راه‌حل موثر در برابر تخطی از «حق بر شهر»، وجود سازوکارهای صلاحیت‌دار و موثر قضایی از قبیل تعیین گروه‌هایی برای انجام اقدامات قانونی در دادگاه و مشارکت داشتن در مراحل مختلف روند قضایی (به مثابه دستاورد ماهیت دسته‌جمعی حق بر شهر)، لازم است. وی در ادامه بر این باور است که در موارد متعدد، اقدامات دسته‌جمعی، به نظارت قضایی بر سیاست‌های عمومی، منجر شده که بر سیاست‌گذاری به نفع حقوق جمعی (به عنوان مثال در زمینه‌ی حفظ محیط‌زیست یا حقوق مصرف‌کنندگان، بهداشت عمومی، آموزش یا حقوق کار)، موثر بوده است. حال آیا نباید قوه‌ی مقننه، پذیرای اصلاح در حقوق قضایی باشد تا حمایت بیشتری از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی «حق بر شهر» حاصل گردد؟ به عبارتی، نهاد حاکم قضایی مسئول است تا به دنبال این مهم باشد و آموزش‌های لازم را به قضات بدهد تا بتوانند آن را اعمال و تفسیر نمایند. در کنار این مساله، البته که دولت‌ها نیز باید حقوق ایجاد شده را به رسمیت بشناسند و این همان چیزی است که سازمان «حق بر شهر» «پوزنانسیایمن» که سال ۲۰۰۷ در لهستان تاسیس شده در وب‌سایت‌اش اعلام داشته که: «تنها امکان مطالبه‌ی حق‌مان بر شهر، تاسیس موجودیتی قانونی است که توسط دولت و نهادهای اجرایی، به رسمیت شناخته شود» (مایر^۵، ۲۰۱۲: ۷۳). اما نکته‌ی حائز اهمیت، ضرورت برخی آزادی‌ها و حقوق بنیادین «کار» از قبیل حق تشکیل سندیکا و سازمان‌های کار کارگران و همچنین انجمن‌های کارفرمایان و قدرت چانه‌زنی طرفین در مقابل دولت و دستگاه قضایی در سطح ملی است.

1. Staeheli.
2. City Ordinances.
3. Varsanyi.
4. Chueca.
5. Mayer.

بنابراین مطالبه‌گری کنشگران این حوزه بیشتر به سمت و سوی تفسیر حقوقی-قانونی از مفهوم «حق بر شهر» تمایل دارد و گرایش‌های متاخرتر نیز به دنبال صورت‌بندی جدیدی از این مفهوم هستند که دربرگیرندگی بیشتری داشته و دغدغه‌های مربوط به گروه‌های دیگر از قبیل «کارگران» را نیز در خود جای دهد؛ به عبارتی، جنبش‌های مختلف مدعی احقاق «حق بر شهر»، نگاه ویژه‌ای نیز به مصداق «قانون کار» دارند و به واسطه‌ی شمولیت این جنبش در دوره حاکمیت نئولیبرالیسم، کارگران و حقوق آن‌ها نیز یکی از موضوعات ویژه‌ی مورد توجه جنبش است و همین امر باعث گردیده که «حق بر شهر» صرفاً به دنبال مطالبه‌گری در خصوص فضاهای شهری نباشد و برخی مطالبات کلاسیک‌تر طبقه کارگر را نیز نمایندگی کند. «جان لیس»^۱ بر این باور است که وظیفه‌ی اصلی ما در دوره‌ی کنونی، درک این مساله است که در اقتصاد سیاسی که دوباره شکل گرفته، گره‌گاه‌های اصلی کدامند تا ما بر اساس آن‌ها، سازمان‌های توده‌ای مبارز قوی را تشکیل دهیم؛ همچنین درک کنیم که کنشگران تاریخی کلیدی که بتوانند متحد شوند و یک جنبش «حق بر شهر» را رهبری کنند، چه کسانی هستند. او در تغییر ترکیب طبقه‌ی کارگر اشاره می‌کند که فرودستان شهری نیز به دلیل تغییرات شکل گرفته در رابطه‌ی کار و انعطاف‌پذیر شدن آن، در زمره‌ی طبقه‌ی کارگر هستند و از کارگزاران اصلی جنبش «حق بر شهرند». او به خلا کار صنعتی باثبات و دستمزد کافی می‌پردازد که ترکیب نوینی از طبقه‌ی کارگر را شکل داده که توانایی تغییر شکل جامعه را داراست. در ادامه به «نبردی جان‌کاه»^۲ برای تحقق وظایف اصلی این دوران اشاره می‌کند؛ مبارزه در برابر «قوانین کاری» که با سطح پایینی از حفظ و بهبود حقوق کارگران، آن‌ها را محروم و از هم جدا می‌کند؛ مبارزه در بزنگاهی تاریخی که ما را با جنبش‌ها و سازمان‌های اجتماعی تضعیف‌شده، وامی‌گذارد و تقسیمات فضایی که سازمان‌ها و جنبش‌های مان را ایزوله کرده است (لیس، ۲۰۱۲: ۲۵۳). آگاهی نسبت به چالش‌های اجتماعی و همچنین نحوه‌ی مفصل‌بندی خواسته‌های شان در جنبش سراسری و فراگیر «حق بر شهر»، جزو اولویت‌هایی است که در راستای قانونی کردن این حق برای شهروندان، باید کانون توجه باشد؛ به عبارتی، احقاق حقوق پیش‌گفته کاملاً وابسته به توانمندی جامعه‌ی مدنی و بازیگران آن در صورت‌بندی و ارائه مساله‌ی «حق بر شهر» و الصاق مصداق مورد نظر (به‌ویژه در حوزه «کار») به این «حق» است و در نهایت، قدرت لابی‌کردن با قانون‌گذاران در خصوص تصویب خواسته‌های این بازیگران در قالب اسناد قانونی، به‌ویژه «قانون اساسی» و «قانون کار» است.

این امر در سطوح بین‌المللی راحت‌تر صورت می‌گیرد. نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و یا سازمان جهانی کار حتی از ابتکارات در این حوزه به‌شدت استقبال می‌کنند کما این که آژانس‌های سازمان ملل قویاً به دنبال ترویج حق بر شهرند. «در سطح جهانی که شبکه‌ها و سازمان‌های غیردولتی فراملیتی فعال هستند برای این که «حق بر شهر» به لحاظ قانونی، مستحکم گردد تلاش‌ها، شدت یافته است؛ چه این که کنشگران شهری و دولتی به واسطه‌ی اعلامیه‌ها و رهنمون‌هایی که برای حفظ و تضمین «حق بر شهر» در نظر گرفته‌اند، به این منازعات پیوند خورده‌اند» (مایر، ۲۰۱۲: ۷۱).

۴- اسناد و اقدامات بین‌المللی در موضوع حق بر شهر

«یونسکو»^۳ و «هیئات»^۴ (۲۰۰۵) دست به اقدام مشترکی زدند تا در قالب پروژه‌ی «سیاست‌های شهری و حق بر شهر» هم‌افزایی کرده و به دنبال ایجاد ائتلافی بین مقامات محلی و سایر بازیگران در حوزه‌ی سیاست‌گذاری شهری و قانون‌گذاری باشند که توسعه، دموکراسی محلی، برابری و عدالت اجتماعی را ترویج دهند. هیئات نیز «حق بر شهر»

1. Jon Liss.
2. Uphill battle.
3. The United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO).
4. UN-Habitat.

را به عنوان مضمون مرکزی پنجمین «انجمن بین‌المللی شهری» انتخاب کرد که در ریودوژانیرو (۲۰۱۰)، برگزار شد. شاید در سطح بین‌الملل، رقم زدن ابتکارات از این دست چندان با مشکل مواجه نشود اما به دلیل تعدد بازیگران و همچنین وجود منافع متکثر در سطوح ملی، ابتکارات اثربخش بسیار مشکل‌تر از سطح بین‌المللی شکل می‌گیرند. حال اگر در پی تحقق مصادیق «حق بر شهر» در سطوح ملی باشیم بایستی جنبش‌های شهری، اعتراضات جمعی ساکنین و مطالبه‌گری سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، جزء لاینفک تحقق «حق بر شهر» باشند. «هکتور مادرا»^۱ (۲۰۱۰) به فراز و نشیب‌های جنبش ساکنین^۲ در ونزوئلا می‌پردازد که بالاخره در فوریه ۲۰۰۲ از سوی دولت انقلابی ونزوئلا به رسمیت شناخته شد در حالی که مبارزه‌شان برای «حق بر شهر» از دهه‌ها قبل آغاز شده بود. او سه بخش جنبش را تحت عناوین جنبش مستاجرین، جنبش سرپرست‌ها و جنبش پیشگامان توضیح می‌دهد و به این موضوع می‌پردازد که جنبش، وضعیت آسیب‌پذیری دوگانه‌ای را نمایندگی می‌کند؛ این که سرپرست‌ها اگر کارشان را از دست بدهند؛ مسکن‌شان نیز از دست خواهد رفت. وی این وضعیت را معادل برده‌داری قلمداد می‌کند و بیان می‌دارد که برخی از سرپرست‌ها ۱۲ ساعت در روز کار می‌کنند و برخی دیگر نیز تا ۱۵ ساعت به کار مشغول‌اند. به باور او چنین سوءرفتاری، قوانین کشور را نقض می‌کند اما اگر کسی بخواهد اعتراض کند و یا گزارش بدهد، از بازار کار حذف خواهد شد. با این حال، جنبش بر این مساله متمرکز شده و پیشنهاد می‌دهد که فصلی به «قانون کار» اضافه شود تا تغییری در این وضعیت حاصل گردد (مادرا، ۲۰۱۰: ۲۲۵).

بنابراین پیچیدگی مساله و چندگانگی عوامل در سطوح ملی، باعث می‌شود که حصول نتیجه توسط جنبش‌های مدعی «حق بر شهر» با مشکلات جدی روبرو شود. ابتدا باید تعریفی از شهروندی ارائه گردد که تابعیت سیاسی دولت-ملت خاصی، مبنا قرار نگیرد و «مدل مسلط شهروندی کاملاً به حق بر مشارکت، گره بخورد» (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۳). با شکل‌گیری مفهوم جدیدی از شهروندی، مطالبه‌گری در راستای اعطای حقوق جدیدتر شهروندی و نیز پیوستگی در مطالبه‌گری جنبش‌ها و افزایش قدرت چانه‌زنی آن‌ها می‌توان امیدوار بود که دستاوردهای قابل‌تأملی در حوزه‌های مختلف از جمله «حقوق کار»، حاصل گردد کما این که در برخی از شهرهای دنیا به ثمر نشست و حکومت‌های ملی و محلی در قالب منشور یا اساسنامه‌های توافقی-قراردادی و یا حتی قانونی، به دستور کار مشخصی در این خصوص رسیده‌اند. در ادامه سعی خواهیم کرد به برخی از این منشورها و قراردادهای پردازیم و نسبت‌شان با «حق بر شهر» و جایگاه «حقوق کار» در آن‌ها را روشن سازیم.

۴-۱- منشور جهانی حق بر شهر بارسلون؛ ۲۰۰۴

این منشور، مبتنی بر پیشنهاد اولیه‌ی «منشور حقوق بشر در شهرها» توسط «فدراسیون سازمان‌های یاری‌دهنده اجتماعی و آموزشی» در ششمین کنفرانس حقوق بشر در برزیل (۲۰۰۱) ارائه شد. منشور بر مبنای استفاده‌ی فعال از ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر در حوزه‌ی مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی تدوین شده بود که خود نیز متأثر از «منشور اروپایی حفظ حقوق بشر در شهرها» است که در می ۲۰۰۰ در «کنفرانس سنت‌دنیس»^۳ ارائه شده بود. با این حال، تدوین پیش‌نویس منشور جهانی حق بر شهر پس از دومین «گردهمایی اجتماعی جهانی»، توسط سازمان‌ها و فعالین اجتماعی مردم‌نهاد سراسر دنیا خصوصاً در آمریکای لاتین، کلید خورد. از جمله اهداف منشور، بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود بین‌المللی در راستای نظارت بر احقاق حقوق شهروندان در شهرهاست. منشور در گردهمایی اجتماعی جهانی بارسلون در سپتامبر ۲۰۰۴ مورد توافق قرار گرفت که دربردارنده‌ی ۲۳ ماده در خصوص ابعاد مختلف حقوق شهروندان در شهرهاست.

1. Hector Madera.
2. Movement of Poblador.
3. Saint-Denis.

اجزاء سازنده منشور جهانی حق بر شهر چنین برشمرده شده است: حق بر کار، بهداشت عمومی، محیط‌زیست سالم و دسترسی به خدمات بهداشتی، آب، انرژی، سیستم دفع فاضلاب و ارتباطات، حمل و نقل عمومی و جابجایی شهری، مسکن و سرپناه مناسب، عدم تبعیض و احترام به تکثر، حکمروایی باز، شفاف و مشارکتی، مشارکت سیاسی، توسعه، حفظ میراث، ایمنی فیزیکی و تأمین فردی، آزادی تحرک، آزادی سازماندهی و آزادی تشکیل اتحادیه. در جای جای منشور بر بهره‌مندی برابر از این حقوق، تأکید شده است. در این بین ۲ ماده به طور صریح به مصادیق «حقوق کار» پرداخته است.

ماده ۱۶ منشور جهانی: حق بر کار

تبصره ۱: دولت‌های محلی و ملی موظفند تا جایی که امکان دارد در تداوم وضعیت اشتغال کامل در شهر، سهم داشته باشند. بدین منظور، آن‌ها باید از طریق تحصیلات و آموزش مداوم، به دنبال بهبود و افزایش کیفیت کارگران باشند. تبصره ۲: شهرها باید به واسطه‌ی مبارزه با کار کودکان، شرایط را برای آن‌ها ارتقا دهند تا از کودکی‌شان لذت ببرند. تبصره ۳: شهرها در همکاری با مدیریت‌های عمومی و شرکت‌ها، باید مکانیسم‌هایی را گسترش دهند که بواسطه آن‌ها بتوان از فرصت برابر برای همگان در دسترسی به کار بدون تبعیض، اطمینان حاصل کرد.

تبصره ۴: شهرها باید از طریق ایجاد مراکز مراقبت روزانه و سایر تسهیلات، دسترسی زنان به کار را بهبود بخشند و همان شرایط را از طریق راه‌اندازی تسهیلات شهری کافی و مناسب برای افراد دارای ناتوانی جسمی فراهم آورند. به منظور بهبود شرایط کار، شهرها باید برنامه‌هایی برای بهبود مسکن شهری زنان و افراد آسیب‌پذیری داشته باشند که از خانه به عنوان محل کار استفاده می‌کنند.

تبصره ۵: شهرها با دستورکاری مترقی باید کسب و کار غیررسمی افراد کم‌درآمد یا بیکار را بپذیرند و از حذف آن‌ها بپرهیزند و مکان‌های مناسب را برای کارگران تأمین و سیاست‌های مناسب را در قبال آن‌ها پیش بگیرند تا زمانی که بتوان آن‌ها را در اقتصاد رسمی شهر، سهم کرد.

در بخش دیگری از منشور، برخی آزادی‌های گردهمایی و غیره نیز به رسمیت شناخته شده که در قالب ماده ۹ آمده است.

ماده ۹ منشور جهانی: حق انجمن، گردهمایی، حضور نمایشی در شهر و استفاده دموکراتیک از فضاهای عمومی شهری: تمامی افراد حق دارند که انجمن تشکیل دهند، گردهمایی راه بیندازند و یا حضور دسته‌جمعی در فضاهای شهری داشته باشند. شهرها موظف‌اند فضاهای عمومی در دسترس برای اجتماع‌های باز و گردهمایی‌های غیررسمی را فراهم کنند.

اگرچه منشور جهانی «حق بر شهر» به لحاظ حقوق بین‌الملل، الزام‌آور نیست و اگر حکومت‌های ملی و محلی از محتوا و مواد مصرح در منشور سرپیچی کنند، مواخذه نخواهند شد اما نشان از فراهم آمدن فضای فکری لازم برای تبدیل «حق بر شهر» به عنصری نهادمند در نظام حقوقی کشورهاست که بسته به میزان و قدرت چانه‌زنی جنبش‌های اجتماعی، می‌توان انتظار داشت که این مهم رخ دهد.

۴-۲- پروژه مشترک هبتات و یونسکو: سیاست‌های شهری و حق بر شهر؛ حقوق، مسئولیت‌ها و شهروندی

هدف این پروژه‌ی پژوهشی مشترک که توسط هبتات و یونسکو در مارس ۲۰۰۵ انجام شده، سهم داشتن در رسیدن به اهداف توسعه‌ی هزاره از طریق شناساندن عملکردها و ابتکارات خوب در حوزه حقوق و برنامه‌ریزی شهری است که حقوق و مسئولیت‌ها، تسامح میان مذاهب، مشارکت زنان، جوانان و مهاجرین در مدیریت شهری را تقویت می‌کنند.

پیشاپیش برخی ابزارها در سطوح مختلف محلی، ملی و منطقه‌ای وجود دارند. گسترش «حق بر شهر» به مثابه‌ی ابزاری برای شمولیت اجتماعی در شهرها، اشاره دارد به:

- ✓ اختیار، آزادی و بهره‌مند شدن عموم مردمی که در شهر زندگی می‌کنند؛
- ✓ شفافیت، عدالت و بهره‌وری در اداره شهر؛
- ✓ مشارکت و احترام در تصمیم‌سازی‌های دموکراتیک محلی؛
- ✓ به رسمیت شناختن تنوع در زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
- ✓ کاهش فقر، طرد اجتماعی و خشونت شهری.

در گزارش منتشر شده در خصوص این پروژه، «حق بر شهر» به لحاظ قانونی، از جمله‌ی حقوق ایجابی قلمداد نشده و تصریح گشته که نه هیئات و نه یونسکو قصد ندارند ابزار قانونی جدیدی را در سطح بین‌الملل ترویج دهند. بلکه بیشتر به دنبال این هستند که شهرها را ترغیب کنند تا از عملکردهای خوبی که در اختیار آژانس‌های سازمان ملل هست و با همکاری سایر بازیگران مرتبط آماده شده، درس بگیرند. در بخش دیگری از گزارش، مضامین و مباحث در خصوص «حق بر شهر» ارائه شده و چالش‌های تحقق و این که چه کسانی شامل این «حق» می‌شوند و چه جنبه‌هایی از «شهر» را در برمی‌گیرد، پرداخته شده است. ذیل سرفصل «زندگی شایسته و موقر در شهرها» به مباحث مختلفی از جمله «زنان و شهر»، «مهاجران و شهر» و مهم‌تر از همه «اشتغال در شهر» می‌پردازد. دغدغه‌ی اصلی گزارش در این بخش به مسأله‌ی «کار غیررسمی» است و آمارهای گوناگونی در خصوص میزان و سهم بخش غیررسمی اقتصاد در تولید ناخالص داخلی ارائه می‌کند و نقش این بخش را در تأمین شغل برای ساکنین شهرها، گوشزد می‌کند و این که سهم بسزایی در اقتصاد شهری دارد اما به ندرت اندازه‌گیری می‌شود. در این میان کسب و کار خیابانی یکی از وسیع‌ترین بخش‌های اقتصاد غیررسمی است که کاملاً وابسته به دسترسی به فضاهای عمومی شهری است (از قبیل خیابان‌ها، پیاده‌روها، کناره‌ها، حاشیه‌های اشغال نشده و فضاهای حاشیه‌ای) اما با این وجود، عرصه پرمنازعه‌ای است. غالباً مقامات محلی و کاسب‌های محل، آنان را که بدین شیوه مشغول هستند مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و به عنوان مجرم می‌شناسند. سیاست‌های شهرداری نیز به ندرت حامی آنهاست و اخراج اجباری از محل، جزو سیاست‌های معمول است که درآمد و سطح معیشت را از بین می‌برد و فقر را تشدید می‌کند (براون، ۲۰۰۸). در ادامه بر این باور است که «سازمان بین‌المللی کار»^۱ مجبور است استانداردهای بین‌المللی کار را تدوین و به طور منظم، گزارش‌هایی را در باب اقتصاد غیررسمی منتشر نماید. همچنین اشاره می‌شود به اعلامیه اصول بنیادین حق بر کار که در ۱۹۹۸ به امضا رسیده و در آن، اصول آزادی اجتماعات و چانه‌زنی‌های جمعی، امحاء کار اجباری، از بین بردن کار کودکان و از بین بردن تبعیض شغلی، مقرر شده است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷).

جلسه‌ی تاثیرگذاری در باب «کار شایسته در اقتصاد غیررسمی» در خلال کنفرانس سازمان بین‌المللی کار در ۲۰۰۲ و متعاقب آن، یک سمپوزیوم بین‌المللی در ۲۰۰۷ برگزار شد که تاکید داشت کارگران و کسب و کارهای حوزه اقتصاد غیررسمی، اوضاع نامساعد متعددی همچون کار کردن در شرایط دشوار و آسیب‌پذیر را تجربه می‌کنند و بنابراین طیف وسیعی از اقدامات لازم است تا به تبعیض و فقر در میان کارگران بخش غیررسمی پرداخته شود: امحاء جنبه‌های منفی غیررسمی بودن که در عین حال نیز باید از عدم تخریب فرصت‌ها برای امرار معاش و نیز کارآفرینی، اطمینان حاصل شود. در جلسه، این بحث در گرفت که دولت‌ها (به ویژه دولت‌های محلی)، نقش پیشتازی در تداوم چارچوبی توانمندساز برای حمایت از کارگران بخش غیررسمی دارند. برخی از شهرها، در راستای هم‌نو کردن کارگران بخش غیررسمی، گام‌های قابل‌ی برداشته‌اند. حق ساکنان شهری برای جستجوی اشتغال قانونی و مشروع، بسیار حیاتی است و فقرای شهری حاشیه‌شده، باید به منافع حاصل از زندگی شهری، دسترسی داشته باشند. و این تنها

زمانی ممکن است که دولت‌های محلی (شهرداری‌ها)، رویکردی توانمندساز را برای پشتیبانی از حیات شهری اخذ کنند که بایستی پایه و اساس «حق بر شهر» قرار گیرد (براون و کریستین سن، ۲۰۰۹: ۲۷-۳۲).

۴-۳- والژو، کالیفرنیا: منشور شهر والژو^۱

شاید بتوان ادعا کرد که اولین منشور شهری که ذیل قانون ایالتی با رای اهالی شهر، تصویب شد منشور شهر والژو در ۱۹۶۹ است. در اولین روز آوریل ۱۹۶۹ بر اساس بخش ۸ ماده ۱۱ قانون ایالتی کالیفرنیا، انتخابات عمومی شهرداری والژو برگزار شد. طی این انتخابات، ۱۵ نفر واجد صلاحیت به منظور تدارک و پیشنهاد منشوری جدید برای حکومت محلی والژو انتخاب شدند. این منشور جدید تهیه و توسط اکثر اعضای مجمع ۱۵ نفری، در چهارمین روز مارچ ۱۹۷۰ امضاء شد و در ۱۸ مارچ در روزنامه اداری شهرداری والژو منتشر شد.^۲ در نهایت شورای شهر والژو مورخ ۱۶ مارچ ۱۹۷۰ طی مصوبه‌ای^۳ به تصویب رساند. در مقدمه‌ی منشور آمده است: ما مردم شهر والژو، ایالت کالیفرنیا، این منشور را به عنوان حق اساسی شهر والژو ذیل قانون ایالتی کالیفرنیا، مقرر و برپا می‌داریم. منشور مذکور شامل ۱۱ ماده بوده و ذیل هر ماده، بخش‌های متفاوتی تعریف شده است. ماده ۸ تحت عنوان «مدیریت کارمندان و خدمات مدنی» شامل بخش‌های ۸۰۰-۸۱۰ است. بخش ۸۰۳ با عنوان «دستورالعمل کارمندی»^۴، شورای شهر را موظف کرده بود که از طریق یک دستورالعمل، سیستم نوینی از مدیریت کارمندان را فراهم آورد که موارد ذیل را تأمین کند اما ضرورتاً به این موارد محدود نشود:

- ✓ سیستم منظمی از استخدام ایجابی و آزمون‌های رقابتی برای ورود به حوزه خدمات عمومی، فارغ از هر گونه گرایش‌های سیاسی، مذهبی و نژادی و...، که از قبل، آگهی شده باشد.^۵
 - ✓ آموزش به کارمندان بر حسب موقعیت شغلی کنونی و بهبود آن‌ها؛
- اما در بخش ۸۰۹ تحت عنوان «سیستم مذاکره دسته‌جمعی»، موارد مرتبط بیشتری با «حقوق کار» پوشش داده شده که عبارتند از:
- ✓ این حق در مورد کارمندان باید وجود داشته باشد که چه به صورت انفرادی و چه به صورت دسته‌جمعی، بتوانند در خصوص موضوعاتی همچون دستمزد، ساعات کار و شرایط کار مذاکره کنند؛
 - ✓ شورای شهر، شهرداری را به این سو سوق دهد که نمایندگان مشخصی را بگمارد تا با حسن‌نیت، با سازمان‌های کارمندی دارای رسمیت^۶، مذاکره کنند؛
- بنابراین شورای شهر والژو مقررات مربوط به مذاکرات، میانجی‌گری و ارائه شواهد و مدارک در خصوص دستمزد، ساعات کار و شرایط کار را تصویب کرده است (مک‌لین^۷، ۱۹۷۵: ۷۱).

۴-۴- مونترئال: منشور حقوق و مسئولیت‌ها^۸

با فراهم آمدن زمینه‌های اجتماعی-سیاسی تحقق «حق بر شهر»، می‌توان بروز جلوه‌های حقوقی-قراردادی و یا حتی قانونی این مفهوم را در برخی اسناد شهری، شاهد بود. منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترئال از جمله توافقات پیشرفته در سطح دنیاست که پس از فرآیند طولانی رایزنی میان مدیریت شهری و گروه‌های مدنی جامعه، توسط شهرداری

1. City of Vallejo Charter.

۲. روزنامه صبح تایمز-هرالد.

۳. شماره ۷۰-۲۰۲. N.C.

4. Personnel Ordinance.

۵. این مورد یادآور ملاحظات «منع تبعیض» است که سازمان بین‌المللی کار نیز به کرات طی مقاله‌نامه‌های مختلف، آن را گوشزد کرده است.

6. Recognized employee organizations.

7. Macklin.

8. Montreal Charter of Rights and Responsibilities.

مونترئال در ۲۰۰۶ تصویب شد. این منشور نوعی تفاهم‌نامه بین شهرداری و شهروندان شهر مونترئال است. منشور، شهروندان را به‌عنوان هر «شخصی که در محدوده شهری زندگی می‌کند» در نظر می‌گیرد (شهرداری مونترئال، ۲۰۰۶). بنابراین شهروندی رسمی دولت-ملت، برای عضویت در جامعه‌ی سیاسی شهری نیاز نیست. منشور به‌طور مستقیم اشاره به «حقوق بشر» به‌عنوان سابقه منشور و الهام‌بخشی از آن دارد و تعداد زیادی از حقوق جدید را برای شهروندان پیشنهاد می‌کند؛ حقوقی نظیر مشارکت در تصمیم‌گیری‌های شهری، مسکن ارزان قیمت، حقوق فرهنگی، ایمنی محیط شهری، خدمات شهری و توسعه‌ی پایدار. به‌نظر می‌رسد که این منشور، علاوه بر مواردی که دولت تضمین کرده، حقوق دیگری را نیز اضافه کرده است. به هر حال، بیانیه‌ی مشترکی از سوی دولت و شهروندان است تا اطمینان حاصل شود که شهروندان از حقوق خود برخوردارند و لذت می‌برند. در حالی که منشور «در شهرداری لازم‌الاجراست» اما شهرداری از نظر قانونی مقید بدان نیست. علی‌رغم این که در ماده‌ی ۳۲ عنوان شده که «هر شهروندی احساس می‌کند که حقتش ضایع شده، می‌تواند از طریق مراجع نظارت و بازرسی غیرقضایی مونترئال اقامه‌ی دعوی نماید» اما بلافاصله تذکر می‌دهد که «منشور نمی‌تواند پایه‌ای برای اقدام قانونی باشد و یا مراجع قضایی و شبه‌قضایی، بدان استناد کنند» (منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترئال، ماده‌ی ۳۲). بنابراین منشور قانوناً الزام‌آور نیست و «شبه حقوق» محسوب می‌شود و لذا حقوق مذکور کاملاً، تحقق پیدا نکرده است (پورسل، ۲۰۱۳: ۱۴۴). نهایت این که به‌جز تبصره‌ی یازدهم ماده‌ی ۱۶، هیچ اشاره‌ای به مصادیق حقوق کار نشده است.

۴-۵- مکزیکوسیتی: منشور حق بر شهر مکزیکوسیتی^۲

منشور حق بر شهر مکزیکوسیتی حاصل ابتکار گروه متنوعی از سازمان‌های درگیر در امور شهری و مذاکرات با دولت فدرال مکزیکوسیتی است که در سال ۲۰۰۷ کلید خورد. با پیشنهاد فرماندار، جلسه مشترکی با تعدادی از شهرداران مختلف در اکتبر، برگزار شد تا بنیادهای راهبردی منشور ارائه و اولین گام‌های تدوین آن، برداشته شود. در آوریل ۲۰۰۸، کمیته ارتقاء شکل گرفت تا بر فرآیند مباحثات و مذاکرات مربوط به تدوین منشور، نظارت کند که ذی‌نفعان دیگری از قبیل جنبش شهری کنگره دموکراتیک ملی، اداره آمریکای لاتین اتحادیه‌ی بین‌المللی هیئات، کمیسیون منطقه‌ای حقوق بشر، به کمیته اضافه شدند. بالاخره در سپتامبر ۲۰۰۹، پیش‌نویس منشور، تقدیم فرماندار شد. در مارس ۲۰۱۰، طی پنجمین گردهمایی اجتماعی جهانی که توسط برنامه اسکان بشر سازمان ملل و وزارت شهرهای برزیل برگزار شد، ارائه گردید که هدف از آن، شکل گرفتن بحث بر سر فرآیند تدوین جمعی منشور بود. منشور حق بر شهر مکزیکوسیتی، ثمره‌ی این فرآیند گسترده است و امضای این منشور، فاز جدیدی را به روی تضمین به رسمیت شناختن قانونی و پیاده کردن این حق بشری جدید، گشود. در این منشور، به انحاء مختلف به مضامین «حقوق کار» اشاره و تضمین گردیده است. در ماده ۳، ذیل تبصره ۳.۲.۴ موارد زیر تعهد شده است:

- اشتغالزایی برای زنان و مردان جوان، سالمندان، معلولین، افراد بومی و سایرینی که نیازمند سهم شدن در زندگی حرفه‌ای و کاری هستند.
- فراهم آوردن دسترسی‌ها، امکانات مناسب و سایر وسایل لازم برای تسهیل کار افرادی که دارای ناتوانی و یا سالمند هستند.
- ایجاد دسترسی برابر برای مادران، پدران، سرپرست کودکان خردسال از طریق ارائه خدمات به کودکان و سایر
- بهبود شرایط کار زنان و مردان مستقل، کشاورزی و کارگران دستمزدی و تضمین حق بر تأمین اجتماعی.

۱. تعهد: برنامه‌ریزی برای نوسازی خدمات عمومی مونترئال از طریق تقویت استخدام افراد جوان در شهرداری و استخدام نیروهای جدید به گونه‌ای که بازتاب‌دهنده تنوع جمعیت شهر باشد؛ از طریق ایجاد دسترسی مناسب به برنامه‌های استخدامی.

2. Mexico City Charter for the Right to the City; For our right to the city.

اما در ماده ۳۴ با عنوان «شهر مولد» ذکر گردیده که لازم است حقوق بشر مرتبط با شرایط کار، موارد ویژه‌تری را تضمین کند:

- حق بر کار در شرایط رضایت‌بخش و منصفانه به لحاظ اجتماعی و جنسیتی؛
 - حق بر سازماندهی (اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها و سایر سازماندهی‌های مشابه)؛
 - حق بر تأمین اجتماعی.
- در بخش‌های دیگری از همین ماده اشاره شده به:
- ایجاد شغل‌های کافی و رضایت‌بخش برای مردان و زنان جوان از طریق استقرار سیستمی دائمی به منظور آموزش و کمک به کارگران جوان برای تجربه‌اندوزی؛
 - ایجاد برنامه‌ای همیشگی برای آموزش و به‌روز کردن کارگران و تولیدکنندگان کوچک از نظر فن‌آوری؛
 - مزیت دادن به تجربه افراد کارآموده (کارگران، معلمین و...) در آموزش نسل جدید و راه‌اندازی دوره‌های کارآموزی.
- بنابراین، منشور حق بر شهر مکزیکوسیتی نیز بی‌توجه به مضامین حقوق کار نبوده و برخی از مهم‌ترین موارد آن را پوشش داده است.

۴-۶- برزیل: قانون شهر؛ ابزار نوینی برای حصول اطمینان از حق بر شهر در برزیل^۱

در حال حاضر تنها سند حقوقی که الزام آور بوده و قانون ملی محسوب می‌شود، «قانون شهر» برزیل است. این ابتکار در ابتدا توسط سازمان‌های مردم‌نهاد در بین فقرای شهری، به‌ویژه آنان که در سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرهای بزرگ فعال بودند، به منظور طرفداری از «حق بر شهر» ساکنین این سکونتگاه‌ها به راه افتاد. بر اساس این قانون، توسعه‌ی شهری تحت مقررات و تنظیمات جدیدی باید صورت گیرد. یکی از عناصر این قانون، مطالبه «ساماندهی» سکونت‌گاه‌های غیررسمی در شهرهای برزیل و ادغام آن‌ها در طول زمان در بخش‌های مختلف اقتصاد رسمی است. این قانون بدان معناست که دولت برزیل صراحتاً باید بپذیرد که فضای شهری علاوه بر عملکرد اقتصادی، دربردارنده عملکرد اجتماعی چندگانه‌ای است. قانون به دنبال ایجاد تعادل بین منافع مالکان زمین با نیازهای اجتماعی ساکنین شهری است. در نهایت این قانون در سال ۲۰۰۱ تصویب شد. تغییرات قانونی که جنبش اصلاحات شهری در برزیل به دست آورد، نمایانگر مبارزه‌ای طولانی برای تغییر پارادایمی به سمت نظم جدید قانونی-شهری بود. این امر، حقوق مالکیت را به موضوعی با مضمون عملکرد اجتماعی و زیست‌محیطی تبدیل کرد و حقوق جمعی بر مسکن، فرآیندهایی از قبیل ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی، برنامه‌ریزی شهری و حصول ارزش افزوده را تضمین نمود (فرناندز، ۲۰۰۷: ۲۱۱). این استدلال که فقرای شهری، سهم اندکی در مالیات‌ها و عوارض شهرداری دارند به باد انتقاد گرفته شد و در مقابل، بیان شد که استدلال مذکور، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که بسیاری شهرها از نیروی کار فقرا شهری منتفع می‌شوند که کار ارزان قیمت را برای حصول توسعه‌ی شهری، عرضه می‌کنند. بنابراین حق بر شهر، حقی دسته‌جمعی بر مواهب و منابع عمومی در شهر است (براون، ۲۰۱۳: ۹۶۶).

با این اوصاف و با ارائه صورت‌بندی جدیدی از مساله حق بر شهر، حاصل جنبش، اساسنامه‌ای برای شهر شد که در ماده‌ی ۲، تبصره یک، حق بر شهرهای پایدار، تضمین شده است. در حالی که این اساسنامه، تضمین را در خصوص فوری‌ترین کم‌وکاستی‌های جمعیت‌های حاشیه‌نشین شهری برزیلی متمرکز می‌کند. بر اساس معنای موسع‌تر از نظر لوفور، به مقرراتی بر می‌گردد که مربوط به دموکراتیزه کردن دولت و اولویت‌بندی قانونی موارد اجتماعی است که

فراتر از منافع سوداگرانه‌ی نهفته در «مالکیت» است. بنابراین ارزش مصرف، بر ارزش مبادله، مرجح است (هاچزر مایر، ۲۰۱۸: ۶۳۵).

در ماده‌ی ۲ سند مذکور، هدف اصلی سیاست‌گذاری شهری «نظم دادن به توسعه‌ی کامل کارکردهای اجتماعی شهر و همچنین فقر شهری» تعریف شده و ۱۶ راهبرد جهت تحقق این هدف، در نظر گرفته شده است. راهبرد اول: تضمین حق بر شهرهای پایدار در مقام حق بر زمین شهری، مسکن، بهداشت محیط، زیرساخت شهری، حمل و نقل و خدمات عمومی، «کار» و فراغت برای نسل‌های کنونی و آینده. بنابراین «حق بر کار» برای ساکنین شهر و همچنین نسل‌های آینده آن‌ها، جزو مصادیق «حق بر شهر» محسوب شده است. در راهبرد ۲ نیز بر مدیریت دموکراتیک شهر از طریق مشارکت دادن انجمن‌های نماینده بخش‌های مختلف مردم در صورت‌بندی، اجرا و نظارت بر پروژه‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ی شهری، تاکید شده است.

در بخش دیگری از سند، مساله‌ی فروودستان شهری از زاویه نابرابری، به گونه‌ای صورت‌بندی شده که به دلیل موقعیت نازل‌شان در نظام اجتماعی شهر، دسترسی بسیار کمتری به فرصت‌های کار و اشتغال دارند، بررسی شده است. در سند، آورده شده که «وجود تضاد بین اقلیت برخوردار و اکثریتی با شرایط نامساعد شهری، به نسبت اختلاف درآمد یا نابرابری‌های اجتماعی، نمود بیشتری دارد. در شهری که بین دو بخش قانونی (معمولاً متمول برخوردار از زیرساخت‌های شهر) و غیرقانونی (که معمولاً فقیر و دارای شرایط نامساعد هستند) تقسیم شده است، جمعیتی که در بخش غیرمطلوب واقع هستند دسترسی کمتری به فرصت‌های کار، فرهنگ و فراغت دارند. بنابراین فرصت‌های پیشرفت، بیشتر در میان آن بخش دست به دست می‌شود که پیشاپیش، از زندگی بهتری برخوردارند» (سند قانون شهر، ۲۰۰۱: ۱۷). سند به وجود نابرابری در دسترسی به فرصت‌های پیشرفت اذعان می‌کند و فقرای شهری را به عنوان بخشی از جامعه‌ی شهری به رسمیت می‌شناسد که شانس کمتری برای دسترسی به فرصت‌های اشتغال دارند. «سند قانون شهر»، حاکی از پیروزی جنبش‌های اجتماعی شهری ملهم از «حق بر شهر» است که توانسته‌اند مطالبات خود را در متن قانون بگنجانند و منبع الهامی برای سایر اقدامات در این حوزه باشند.

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث مطرح در باب «حق بر شهر»، امروزه جنبه‌های حقوقی حائز اهمیتی از این مفهوم فلسفی شهری ایفاد شده و مبنای شکل‌گیری اسناد حقوقی و قانونی مهمی قرار گرفته که در مراجع مشروع ملی نیز تصویب و در دستور کار کارگزاران دولتی قرار دارد. بررسی سیر شکل‌گیری این اسناد حاکی است زمینه‌ی بین‌المللی جنبش می‌۱۹۶۸ در ایجاد دغدغه‌های مربوط به حقوق کار متأثر از «حق بر شهر» در سطوح ملی خصوصاً در کشورهای امریکای جنوبی بسیار تاثیرگذار بوده و جنبش‌های مدنی شهری با چانه‌زنی‌های سیاسی، توانسته‌اند مولفه‌های «حقوق کار» را ذیل مطالبات «حق بر شهر» در قالب اسناد قانونی و حقوقی، بگنجانند. بنابراین می‌توان نتایج ذیل را از بررسی اسناد مربوطه استخراج کرد:

۱. جلب توجه پژوهشگران حقوق به مفهوم حق بر شهر و ارائه تفاسیر حقوقی از این مفهوم
 ۲. جریان‌سازی نهادهای مشروع بین‌المللی در باب توجه به جنبه‌های حقوق کار برخاسته از مفهوم مذکور
 ۳. اقتباس حق بر شهر به عنوان دستور کار جنبش‌های مدنی در صورت‌بندی مطالبات در باب «حقوق کار»
- با این اوصاف مفسران و شارحان آرای لوفور، وظیفه تشریح مصادیق حقوقی از مفهوم «حق بر شهر» را بر عهده گرفته‌اند و از سوی دیگر جنبش‌های اجتماعی مختلف با الهام از این مفهوم کلی، مطالبات خود را به عنوان مصادیق مفهوم مذکور به دست‌اندرکاران قانون‌گذاری و دولت ارائه کرده‌اند و قدرت چانه‌زنی این جنبش‌هاست که تعیین‌کننده مصادیق مفهوم «حق بر شهر» است. بر اساس مرور تجارب بین‌المللی متعدد در خصوص تدوین منشورها و

سندهای حقوقی-قراردادی مختلف نیز هویداست که برخی از مصداقی بعضاً کلیدی حوزه «حقوق کار» (حق بر کار و اشتغال، عدم تبعیض در دسترسی به کار، حق سازماندهی و تشکل، به رسمیت شناختن اقتصاد غیررسمی، آموزش نیروی کار، بهبود شرایط کار و...) به عنوان مطالبه‌ی شهروندان در اسناد مذکور، لحاظ شده و در برخی دیگر نیز صرفاً بر حقوق کلی‌تر در حوزه‌ی توسعه شهری و مدیریت فضاهای شهری تمرکز شده است. با این اوصاف، به نظر می‌رسد با تولید ادبیات به‌روزتر و همچنین استفاده بیشتر جنبش‌های اجتماعی از مفهوم «حق بر شهر»، می‌توان شاهد بود که در آینده، مصداقی بیشتری از حوزه‌ی «حقوق کار»، تحت شمولیت مفهوم «حق بر شهر» قرار گرفته و به عنوان بخشی از اسناد حقوقی و قانونی در این حوزه به رسمیت شناخته شود.

منابع

ساج، مایک و وارد، آلن. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناس شهری*، مترجم: دکتر ابوالقاسم پوررضا، چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.

References

- Boer, R. W. J., Vries, J. De. (2009). *The right to the city as a tool for urban social movements: The case of Barceloneta*. The 4th international conference of the international forum on urbanism, Amsterdam-Delft.
- Brown, A., Kristiansen, A. (2009). *Urban policies and the right to the city: Rights, responsibilities and citizenship*. Paris: UNESCO.
<http://unesdoc.unesco.org/images/0017/001780/178090e.pdf>
- Brown, A. (2013). The right to the city: Road to Rio 2010. *International Journal of Urban and Regional Research*, 37 (3), 957-971.
- City of Montreal. (2006). *Montreal Charter of Rights and Responsibilities*. Montreal: City of Montreal.
- Diaz Cardona, R. (2020). The urban and the written in Lefebvre's urban texts. In M.E. Leary-Owhin & J. P. McCarthy (Eds.). *The Routledge handbook of Henri Lefebvre, the city and urban society*. London: Routledge.
- Fernandes, E. (2007). Constructing the 'right to the city' in Brazil. *Social & Legal Studies*, 16 (2), 201-219.
- Holland, C., Clark, A., Katz, J. & Peace, S. (2007). *Social interactions in urban public places*. UK: The Policy Press.
- Huchzermeyer, M. (2018). The legal meaning of Lefebvre's the right to the city: Addressing the gap between global campaign and scholarly debate. *GeoJournal*, 83(3), 631-44.
- Huchzermeyer, M. (2015). *Reading Henri Lefebvre from the 'Global South': The legal dimension of his right to the city*. UHURU seminar series, Rhodes University.
- Instituto Polis. (2002). The statute of the city: New tools for assuring the right to the city in Brazil, *Universal Periodic Review*. Retrieved in 2021, from: www.ohchr.org
- Lefebvre, H. (2009). *Dialectical Materialism* (1st ed.), Translated by John Sturrock, Preface by Stefan Kipfer, Us: University of Minnesota Press.
- Liss, J. (2012). The right to the city: From theory to Grassroots Alliance. In N. Brenner, P., Marcuse, M., Mayer (Eds.), *Cities for People, Not for Profit*. New York: Routledge.
- Madera, H. (2010). Urban land committees, Venezuela. In A. Sugranyes & C. Mathivet (Eds.), *Cities for all: Proposals and experiences towards the right to the city* (pp. 223-226). Habitat International Coalition. (HIC).
- Macklin, Laura W.S. (1975). Labor law. *California Law Review*, 63(1), 1-358.
- Mayer, M. (2012). The 'right to the city' in urban social movements. In N., Brenner, P., Marcuse, M., Mayer (Eds.), *Cities for people, not for profit*. UK: Routledge.
- Osorio, L. (2006). The world charter on the right to the city, UNESCO UN-HABITAT ISS 2006: 107.
- Promotion Committee of the Mexico City Charter for the Right to the City. (2010). Mexico City charter for the right to the city; for our right to the city.

- Purcell, M. (2002). Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant, *Geo Journal*, 58, 99-108.
- Purcell, M. (2013). The right to the city: The struggle for democracy in the urban public realm. *Policy and Politics*, 43(3), 311-327.
- Purcell, M. (2014). Possible worlds: Henri Lefebvre and the right to the city. *Journal of Urban Affairs II*, 36(1), 141-54.
- Revol, C. (2020). Henri Lefebvre's rhythm analysis as a form of urban poetics. In M. E. Leary-Owhin, & J. P. McCarthy (Eds.), *The Routledge handbook of Henri Lefebvre: The city and urban society*. UK: Routledge.
- Staeheli, L. A., Mitchell, D., & Gibson, K. (2002). Conflicting rights to the city in New York's community gardens, *Geo Journal*, 58, 197-205.
- Saunders, P. (1986). *Social theory and the urban question* (2nd ed.). London: Routledge.
- Varsanyi, M. W. (2008). Immigration policing through the backdoor: City ordinances, the right to the city, and the exclusion of undocumented day laborers, *Urban Geography*, 29 (1), 29-52.
- World Urban Forum-Barcelona. (2004). World charter for the right to the city. <https://www.hlrn.org.in/documents>
- Zieleniec, A. (2007). *Space and social theory*. London: SAGE Publications.

